



آزادی بیان و محدودیت‌های آن در دادگاه اروپایی حقوق بشر

مهر داد مولایی

به مقررات بین‌المللی حقوق بشر قضاوت کنیم. آنچه در مقاله حاضر در جست‌وجوی آن هستیم دقیقاً همین نکته است. به عبارت دیگر هرچند می‌پذیریم که آزادی بیان دارای محدودیت‌هایی است اما در جست‌وجوی آنیم تا معیارهای حاکم بر این محدودیت‌ها را بیابیم.

اصول دوگانه اعمال محدودیت

اصل اول: سه شرط ضروری برای اعمال محدودیت

از بررسی ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و مواد ۱۹ و ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و به‌طور کلی روح کلی حاکم بر این میثاق و همچنین کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و رویه قضایی بین‌المللی استنباط می‌شود که اعمال هر نوع محدودیتی برای آزادی بیان پیش از هر چیز باید پس از احراز شرایط سه‌گانه زیر صورت بگیرد؛ به عبارت دیگر اگر یک دولت در موردی آزادی بیان را به نحوی محدود کرده باشد که با این شرایط سه‌گانه منطبق نباشد

حقی، تکلیفی به دنبال خود دارد و هر اختیاری، در برگیرنده مسؤولیت یا مسؤولیت‌هایی است؛ به عنوان مثال می‌گوییم هرکس می‌تواند آنچه مایل است بگوید مشروط برآنکه سخنانش نظم عمومی را مختل نکند. اما مشکل دقیقاً در همین جا خودنمایی می‌کند: این نظم عمومی چیست که نباید مختل شود؟ در کجا می‌توان گفت نظم عمومی مختل شده است؟ اگر معیاری مشخص برای تعریف نظم عمومی در اختیار نداشته باشیم، طرفین یک دعوی مفروض می‌توانند این مفهوم را به هر صورت که موردنظرشان باشد تعریف کنند و صدا البته آنجا که حاکمیت تعریفی را بهتر می‌پسندد و در عمل نیز ابزار اجرای آن را در اختیار دارد می‌تواند تفسیر و تعریف خود خواسته را تحمیل کند. اما اگر اولاً، چارچوب مشخصی برای تعریف نظم عمومی داشته باشیم و ثانیاً، معیار معینی نیز برای اعمال همان نظم عمومی تعریف شده در اختیارمان باشد، آنگاه می‌توانیم اقدامات حاکمیت را با چنین معیاری بسنجیم و در مورد دوری و نزدیکی این اقدامات نسبت

هر فرد انسانی حق دارد که بگوید و بشنود؛ بنویسد و بخواند و در یک کلام «اطلاعات» بگیرد و «اطلاعات» بدهد و یا به عبارت دیگر «ارتباط» برقرار کند. به بیان روشن‌تر، مقصود ما از آزادی اطلاعات آن است که هر انسان این اختیار را دارد که پیام‌های دارای مفهوم را انتقال دهد یا دریافت نماید. البته لزوماً در چنین رابطه‌ای نباید هر پیام برای دو طرف رابطه، دارای مفهوم باشد تا بتوان آن را مشمول مقررات حقوق بشر دانست بلکه صرف حق انتقال پیام است که آن را در زمره حقوق بنیادین حمایت شده طبق این مقررات قرار می‌دهد.

همانطور که مشاهده می‌شود موضوع بحث، ناظر بر یک رابطه دوجانبه است؛ یعنی دریافت اطلاعات از یک طرف و انتقال اطلاعات از طرف دیگر. اما آنچه در اینجا موردنظر ماست، شق دوم این رابطه یعنی «بیان» و یا به تعبیر کلی «انتقال اطلاعات» می‌باشد.

صرف‌نظر از آنچه گفته شد، شاید در هیچ نظام حقوقی متمدنی نتوان از حق، بدون توجه به تکلیف سخن گفت. هر

مرتکب نقض مقررات بین‌المللی حقوق بشر گردیده است که مسؤولیت بین‌المللی ناشی از این تخلف را نیز در پی خواهد داشت. این شروط سه‌گانه از این قرارند:

۱. هر محدودیتی باید طبق قانون تعیین شده باشد؛ به این معنا که:

اولاً: اعمال محدودیت باید طبق قانون داخلی آن کشور پیش‌بینی شده باشد.

ثانیاً: این محدودیت قانونی برای عموم مردم به صورت روشن و صریح و با وضوح کافی عرضه شده باشد. ثالثاً: نتایج این محدودیت قانونی برای عموم قابل پیش‌بینی باشد.

۲. محدودیت تعیین شده باید براساس یکی از موارد مندرج و احصا شده در اسناد بین‌المللی لازم‌الاجرای مربوطه قابل توجیه باشد. موارد برشمرده شده در دو سند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از این قرارند:

امنیت ملی و تمامیت ارضی، سلامت عمومی و اخلاق، پیشگیری از بی‌نظمی عمومی یا جرم، حمایت از حقوق و آزادی‌ها و حیثیت دیگران، حفظ اقتدار و بی‌طرفی دستگاه قضایی، آرامش عمومی، جلوگیری از افشای اطلاعاتی که به صورت محرمانه دریافت شده‌اند.

۳. محدودیت باید در یک جامعه دموکراتیک از ضرورت برخوردار باشد. به این معنا که:

محدودیت اعمال شده باید در پاسخ به یک نیاز جدی فعالیت اجتماعی باشد و در ضمن این محدودیت باید تناسب با این نیاز اجتماعی باشد و از حد متناسب خارج نشود و هر دولت نیز باید دلایل عینی و کافی مبنی بر اصالت و جدیت موضوع ارائه کند.

ناگفته پیداست که این شرایط سه‌گانه به تنهایی کافی نیستند بلکه احراز تمامی آنها شرط ضروری برای اعمال محدودیت است به عنوان مثال یک دولت نمی‌تواند صرفاً به این دلیل که محدودیتی طبق قانون داخلی پیش‌بینی شده، علی‌رغم

■ دولت ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۱ تلاش داشت از انتشار اسناد طبقه‌بندی شده تحت‌عنوان «پیشینه شیوه‌های تصمیم‌گیری ایالات متحده آمریکا در مورد ویتنام» توسط نیویورک‌تایمز و واشنگتن‌پست جلوگیری کند اما دیوان‌عالی آمریکا از صدور حکم جلوگیری از انتشار این اسناد خودداری کرد.

■ دولت‌ها نمی‌توانند به صرف استناد به امنیت ملی از مسؤولیت خود مبنی بر ارائه شواهد و دلایل عینی مبنی بر اخلال در امنیت ملی شانه خالی کنند.

حتی اکثریت آن اجتماع، موجب برافروختن خشم آنها یا واکنشهای تندی مانند آشوب گردد، فرد سخنران را صرفاً به این دلیل که سخنانش موجب خشم دیگران و برهم خوردن نظم عمومی شده است نمی‌توان مورد پیگرد قرار داد، به عبارت بهتر این دیگران هستند که باید به حق او مبنی بر بیان افکار و عقایدش احترام بگذارند مگر اینکه سخنان وی از جهت دیگری مسؤولیت‌آفرین باشد و نه صرفاً به دلیل تحریک مخالفت اکثریت.

البته به نظر می‌رسد در بحث «اخلاق عمومی» شاهد استثنایی براین اصل هستیم که در قسمت مربوطه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در ادامه مقاله به بررسی تعدادی از برجسته‌ترین موارد اعمال محدودیت برآزادی بیان خواهیم پرداخت. به عبارت دیگر تلاش داریم چگونگی اعمال اصول فوق‌الذکر را در خصوص این موارد مطالعه کنیم اما از آن جا که مجال لازم برای بررسی تمامی موارد عمده پیش گفته وجود ندارد تنها به بررسی مهمترین آنها می‌پردازیم و ادامه آن را به فرصت دیگری مسکول می‌سازیم: مجوزهای دولتی، امنیت ملی، جلوگیری از بی‌نظمی (حفظ نظم عمومی)، اخلاق و حقوق و حیثیت دیگران.

لازم به ذکر است که در این مقاله اتکای ما بیش از تحلیل‌های ذهنی مبهم به رویه عملی قضایی بین‌المللی و مصادیق عینی است.

عدم انطباق آن با موارد احصا شده مثل امنیت ملی یا اخلاق (البته چارچوب و تعریف مشخص طبق معیارهای بین‌المللی) آزادی بیان را محدود کند. و یا اینکه با وجود احراز دو شرط اول و دوم بدون اثبات وجود ضرورت در یک جامعه دموکراتیک نمی‌تواند محدودیتی را که طبق قانون داخلی پیش‌بینی شده و به‌طور کامل نیز با یکی از موارد احصا شده منطبق است توجیه نماید. در همین جا یادآوری این نکته لازم به نظر می‌رسد که مقررات حقوق بشر صلاحیت مراجع تقنینی داخلی را هم محدود می‌کنند. به عنوان مثال اگر قوه مقننه در یک کشور محدودیتی برای آزادی بیان مقرر نماید که با موارد احصا شده (با تعاریف مشخص آن) منطبق نباشد صرف این استدلال که قوه مقننه به عنوان یک مرجع ذیصلاح قانونگذاری می‌بادرت به چنین اقدامی نموده است آن دولت را از مسؤولیت بین‌المللی خود مبرا نمی‌سازد.

اصل دوم: حقوق اقلیت در برابر اکثریت دومین اصل کلی که در اعمال محدودیت‌ها باید مورد توجه قرار گیرد آن است که حتی بر فرض احراز شرایط سه‌گانه مندرج در اصل اول نمی‌توان از این محدودیت به عنوان ابزاری برای سرکوب دیدگاه اقلیت استفاده نمود. به عنوان مثال اگر در یک سخنرانی عمومی، سخنران سخنانی بگوید که به دلیل مخالفت با نظر اکثریت مستمعین و یا

مجوزهای دولتی:

در بسیاری از کشورها، اشخاص حقیقی یا حقوقی برای ایجاد و راه اندازی شبکه‌های پخش برنامه یا مؤسسات مطبوعاتی و به‌طورکلی فعالیت‌های مربوط به جریان اطلاعات می‌باید از مقامات مجوز دریافت کنند. البته معمولاً دولت‌ها دلایلی مانند ضرورت نظارت بر توانایی‌های حرفه‌ای و یا حمایت‌های صنفی و امثال آن را در این خصوص ذکر می‌کنند که لزوماً دلایل بی‌پایه‌ای قلمداد

نمی‌شوند. در جمله سوم بند اول ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی نیز چنین می‌خوانیم: «این ماده مانع از این نمی‌شود که کشورها، مؤسسات پخش برنامه و مؤسسه‌های تلویزیونی یا سینمایی را ملزم به کسب مجوز نمایند.»

اما سؤال اینجاست که آیا سیستم اعطای مجوز می‌تواند به نحوی بر محتوای اطلاعات ارسالی تأثیر بگذارد و یا اینکه آیا ارتباطی میان دریافت مجوز و مثلاً سانسور وجود دارد؟

دادگاه اروپایی حقوق بشر در قضیه رادیو گروپرا آ.ج. و دیگران^۱ به روشنی نشان داد که هدف از درج جمله سوم بند اول ماده ۱۰ صرفاً جلوگیری از تداخل‌های فنی مانند تداخل فرکانس‌ها است به عنوان مثال در مورد رادیوها استفاده ایستگاه‌ها از فرکانس‌ها باید مطابق با نظم و قاعده خاصی صورت بگیرد و همین موضوع مثلاً در مورد نام و عنوان روزنامه‌ها نیز صادق است.

در بخش‌های مقدماتی مربوط به تدوین ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز پیشنهاد گردید که برای جلوگیری از تداخل‌های فنی مقررهای مانند آنچه در ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی آمده است پیش‌بینی می‌شود که به علت بیم سوءاستفاده از چنین بندی حتی با گنجانیدن چنین مقررهای نیز در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

مخالفت شد.^۲ به عبارت دیگر به عنوان مثال نمی‌توان یک روزنامه‌نگار را صرفاً به دلیل عضویت یا عدم عضویت در یک اتحادیه صنفی یا سیاسی از اعطای مجوز فعالیت روزنامه‌نگاری محروم کرد و بدین ترتیب او را وادار به اتخاذ یک جهت‌گیری خاص نمود. اعطای مجوز و محتوای اطلاعات و اخبار ارسالی هیچ ارتباطی با هم ندارند. بهترین شاهد بر صدق این مدعا را می‌توان در رأی مشورتی دادگاه آمریکایی حقوق بشر در سال ۱۹۸۵ که به درخواست دولت کاستاریکا صادر شده است مشاهده نمود.^۳

امنیت ملی

معمولاً امنیت ملی را اساسی‌ترین عنصری می‌دانند که در زندگی اجتماعی یک ملت وجود دارد. به عبارت دیگر «امنیت ملی» عنصری است که تهدید آن مترادف با تهدیدات تمامیت حیات یک ملت است و به همین دلیل معمولاً یک تهدید نظامی جدی اعم از خارجی و داخلی می‌تواند امنیت ملی را به خطر بیفکند؛ یعنی امنیت ملی معمولاً در صورتی به خطر می‌افتد که وقوع یک جنگ قریب‌الوقوع باشد یا رخ داده باشد.^۴ مرکز بین‌المللی مبارزه با سانسور معتقد است که تنها در صورتی می‌توان به امنیت ملی استناد کرد که خطر مشخصی تمامیت ارضی یا ملی یک کشور را تهدید کند و اگر این خطر متوجه یک دولت و رژیم خاص باشد نمی‌توان به امنیت ملی استناد کرد.^۵ حتی به عنوان مثال در رویه قضایی ایالات متحده آمریکا به مورد جالبی در این خصوص برمی‌خوریم: در ۱۹۷۱ دیوان عالی ایالات متحده رأی مهمی صادر کرد. در این قضیه دولت ایالات متحده آمریکا تلاش داشت از انتشار اسناد طبقه‌بندی شده تحت عنوان «پیشینه شیوه‌های تصمیم‌گیری ایالات متحده»

آمریکا در مورد ویتنام» توسط نیویورک تایمز و واشنگتن پست جلوگیری کند اما دیوان عالی آمریکا از صدور حکم جلوگیری از انتشار این اسناد خودداری کرد و در ضمن اظهار داشت: «... مطبوعات تا حدی آزادی دارند که می‌توانند اسرار دولت را کشف کنند و به اطلاع مردم برسانند.»^۶ با این وجود مجلس لردان انگلستان در یک دعوی به روشنی ادعا نمود که منافع کشور عبارت است از منافع دولت وقت.^۷

به‌طور کلی از رویه کمیته حقوق بشر سازمان ملل و دادگاه اروپایی حقوق بشر می‌توان موارد زیر را استنباط نمود:

۱. دولت‌ها نمی‌توانند به صرف استناد و به امنیت ملی از مسؤلیت خود مبنی بر ارائه شواهد و دلایل عینی مبنی بر اختلال در امنیت ملی شانه خالی کنند. این موضوع به‌خصوص در رویه کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد و در قضایای زیر پیداست: پردوما و دلانزا علیه اوروگوئه،^۸ گریل موتا علیه اوروگوئه،^۹ کاریلال علیه اوروگوئه،^{۱۰} پیتر ارویا علیه اوروگوئه،^{۱۱} لوپز بورگس علیه اوروگوئه،^{۱۲} وین برگرویز علیه اوروگوئه.^{۱۳}

۲. تنها به این دلیل که اطلاعات منتقل شده به دستگاه‌های حساس یک کشور تعلق دارند نمی‌توان آنها را از شمول حق آزادی بیان خارج کرد، به عنوان مثال در قضیه «حاجیانا ستازیا علیه یونان»^{۱۴} که طی آن یک افسر مهندس در نیروی هوایی به دلیل انتقال اطلاعات مربوط به پروژه موشک‌های هدایت شونده به یک شرکت خصوصی توسط محاکم یونان محکوم گردیده بود، دادگاه اروپایی حقوق بشر به صراحت اظهار داشت که آزادی اطلاعات شامل اطلاعات نظامی نیز می‌شود اما از آن جهت که انتقال این اطلاعات می‌توانست کشورهای دیگر را از میزان پیشرفت یونان در صنایع موشکی آگاه سازد دولت یونان محکوم نگردید، نه به

این دلیل که اطلاعات مورد بحث نظامی بوده‌اند.

۳. اطلاعات طبقه‌بندی شده سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی را می‌توان مشمول حریم «امنیت ملی» تلقی کرد البته مشروط بر آنکه مقامات مربوطه رسمی، افشای آنها را مغایر با پوشش سری فعالیت‌های اطلاعاتی بدانند؛ به عنوان مثال در قضیه «آبزرور و گاردین علیه پادشاهی متحده و ساندری تایمز شماره ۲»^{۱۵} که به مسأله انتشار گزارش مربوط به کتاب «شکار جاسوس» اثر پیتر رایت، کارمند عالی‌رتبه سرویس اطلاعاتی MI5 انگلستان (قبل از چاپ کتاب) در آبزرور و گاردین مربوط می‌شد تأکید اصلی دادگاه بر اظهارات «سررابرت آرمسترانگ» دبیر هیأت دولت بریتانیا مبنی بر خسارات وارده به سرویس اطلاعاتی بپایان انتشار این گزارش‌ها قرار داشت، به عبارت دیگر اگر به هر دلیل، دستگاه‌های اطلاعاتی، انتشار گزارش‌ها را مغایر با حریم امنیتی خود نمی‌دانستند این امکان وجود نداشت که بتوان انتشار گزارش‌های مربوطه را مغایر با امنیت ملی تلقی نمود.

۴. در صورتی که اطلاعات مورد بحث به هر طریق دیگر حتی در نقاط دیگری از جهان افشا شوند نمی‌توان منتشر کنندگان بعدی این قبیل گزارش‌ها را به دلیل بیان آنچه که دیگر جنبه محرمانه ندارد مجازات نمود.

۵. هدف آبزرور و گاردین مقابله با سوء رویه موجود در سرویس اطلاعاتی MI5 بود که از مدتها پیش توسط این دو نشریه پیگیری می‌شد. به همین دلیل دادگاه اروپایی حقوق بشر در همین رابطه به چند نکته بسیار مهم اشاره کرد: «آزادی بیان یکی از بنیانهای ضروری یک جامعه دموکراتیک را تشکیل می‌دهد. این آزادی... نه تنها در مورد اطلاعات و عقاید مطلوب یا بی‌دردسر، بلکه درباره آن دسته

از اطلاعاتی که موجب اضطراب و تشویش می‌شوند نیز اعمال می‌شود.» همچنین این دادگاه اظهار داشت: «هرچند مطبوعات نباید محدوده‌هایی مانند امنیت ملی... را زیر پا بگذارند با این حال، وظیفه انتقال اطلاعات و افکار مربوط به منافع عمومی را هم برعهده دارند. نه تنها مطبوعات و وظیفه انتقال اطلاعات و افکار را برعهده دارند بلکه مردم نیز از حق دریافت این اطلاعات و افکار برخوردارند.»

جلوگیری از بی‌نظمی
در مورد نظم عمومی دو دیدگاه

دیدگاه نوعی پیروی می‌کنند چون طبق این مقررات، تعریف ملی از نظم عمومی تا جایی معتبر است که با تعریف مقررات بین‌المللی مطابقت داشته باشد و در غیر این صورت حتی صلاحیت تقنینی کشورها نیز براساس مقررات بین‌المللی لازم‌الاجرای حقوق بشر محدود می‌شود. بنابراین هیچ کشوری نمی‌تواند صرفاً نقض مقررات داخلی خود را به عنوان عملی مغایر با نظم عمومی تلقی کند بلکه این نقض قانون باید واجد معیارهای چندگانه‌ای که قبلاً به آنها اشاره گردید نیز باشد.

در قضیه کاستلز علیه اسپانیا^{۱۶}، میگوئل کاستلز، که از طرفداران استقلال

■ از نظر دادگاه اروپایی: «در یک جامعه دموکراتیک فعل یا ترک فعل دولت نه تنها توسط مقامات تقنینی یا قضایی بلکه به وسیله مطبوعات و افکار عمومی نیز به دقت کنترل می‌شود.»

■ یکی از طرفداران استقلال باسک در سال ۱۹۷۹ با نگارش مقاله‌ای تحت عنوان «مصونیت وقاحت آمیز»، با افشای رابطه میان قتل‌های سیاسی در این ایالت با جناح راست دولت اسپانیا و ماهیت گروه‌های شبه‌نظامی، متهم به توهین به دولت و تحریک به خشونت شد و در دادگاه‌های اسپانیا محکوم گردید. اما دادگاه اروپایی دولت اسپانیا را محکوم کرد.

متناقض وجود دارد: ^{۱۶} دیدگاه نوعی و دیدگاه ذهنی. دیدگاه نوعی معتقد است عناصر نظم عمومی را باید در روابط عینی جست‌وجو کرد؛ به این معنا که مثلاً اگر در نقطه‌ای بلوا و آشوبی رخ دهد و یا گروهی در خیابان تجمع کنند و با حمله به مردم یا شکستن شیشه‌ها به ارباب مردم بپردازند نظم عمومی مختل خواهد شد اما برخی با اتخاذ دیدگاه ذهنی معتقدند که نظم عمومی همان اصول کلی حیات اجتماعی است که به‌طور مشخص در قوانین و با قواعد اخلاقی تجلی یافته است.

مقررات بین‌المللی حقوق بشر از

باسک نیز محسوب می‌شد، در سال ۱۹۷۹ با نگارش مقاله‌ای تحت عنوان «مصونیت وقاحت آمیز» با افشای رابطه میان قتل‌های سیاسی در این ایالت با جناح راست (جناح حاکم) دولت اسپانیا و ماهیت گروه‌های شبه‌نظامی و تروریست فاشیست، متهم به توهین به دولت و تحریک به خشونت شد و در دادگاه‌های اسپانیا محکوم گردید. دولت اسپانیا برای اینکه در برابر دادگاه اروپایی حقوق بشر اقدامات خود را توجیه نماید نه به عناصر ذهنی بلکه به عناصر عینی و نوعی نظم عمومی استناد می‌کرد با این حال نکته مهمی که دادگاه بر آن تأکید داشت نقش

مطبوعات در کنترل دولت و همچنین عدم اجازه به آقای کاستلز جهت اثبات ادعاهای خود در محاکم اسپانیا بود. در این قضیه چنین استنباط می‌شود که چون دادگاه اروپایی موضوع مقالات آقای کاستلز را مسأله‌ای کاملاً مرتبط با افکار عمومی ایالت باسک و قتل‌های خونباری که واقعاً رخ داده بود می‌دانست، معتقد بود که مقتضیات یک جامعه دموکراتیک آزادی گفت‌وگو در این زمینه‌ها را ایجاب می‌نماید، از نظر دادگاه اروپایی: «در یک جامعه دموکراتیک فعل یا ترک فعل دولت نه تنها توسط مقامات تقنینی یا قضایی بلکه به وسیله مطبوعات و افکار عمومی نیز به دقت کنترل می‌شود.» به این ترتیب آنچه دولت اسپانیا با استناد به مفهوم «نظم عمومی» در این قضیه انجام داد با «ضرورت‌های یک جامعه دموکراتیک» (شرط سوم از اصل اول مذکور در ابتدای مقاله) منطبق نبود و به همین دلیل دولت اسپانیا محکوم گردید. در این قضیه به خوبی متوجه می‌شویم که معیار «ضرورت در یک جامعه دموکراتیک» چگونه در عمل اجرا می‌شود.

اخلاق

یکی از مبهم‌ترین موارد اعمال

محدودیت، موضوع اخلاق است. چون در خصوص این مفهوم معمولاً با برخوردهای ملی متفاوتی روبه‌رو هستیم اما نهایتاً مراجع بین‌المللی در این مورد بیشتر به ارزیابی‌های مراجع ملی توجه می‌کنند. البته به عنوان مثال دادگاه اروپایی حقوق بشر در این زمینه صرفاً به دلایل مراجع ملی و دولتی اکتفا نمی‌کند و خود نیز مستقیماً به بررسی موضوع می‌پردازد. اما بخصوص در مورد مسأله اخلاق به نظر می‌رسد نهایتاً دادگاه اروپایی با کشف داوری اخلاقی اکثریت هر جامعه در هر مقطع زمانی خاص همان داوری را ملاک عمل خود قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد این مفهوم (اخلاق) را باید از استثنائات اصل دوم (اقلیت در برابر اکثریت) که قبلاً در مورد آن سخن گفتیم بدانیم؛ به عنوان مثال در قضیه هندی ساید^{۱۸} ناشر کتابی که مسایل جنسی را برای کودکان و نوجوانان به‌طور کاملاً عریان تشریح می‌کرد از طرف محاکم انگلستان محکوم شد و شکایت او نیز در دادگاه اروپایی علیه انگلستان منجر به تأیید اقدامات محاکم انگلستان در دادگاه اروپایی حقوق بشر گردید. همین موضوع در مورد قضیه مولر و دیگران^{۱۹} در خصوص نقاشی‌های حاوی صور قبیحه در سوئیس که در دادگاه اروپایی

حقوق بشر مطرح گردید و یا قضیه هرترز برگ و دیگران علیه فنلاند^{۲۰} در کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد پخش یک برنامه در زمینه همجنس‌بازی نیز صادق است. در تمامی این موارد اقدامات دولت‌ها در ایجاد محدودیت‌های مبتنی بر حفظ اخلاق عمومی توسط مراجع بین‌المللی تأیید گردید.

حقوق و حیثیت دیگران

بحث حفظ حقوق و حیثیت دیگران در قوانین ملی معمولاً با پیش‌بینی موادی در قوانین کیفری مانند عناوین مربوط به «افترا» و یا «کذف» صورت می‌پذیرد. در این زمینه، عامل تعیین‌کننده اساسی صحت یا سقم مطالب منتشر شده می‌باشد. با این حال عنصر سوءنیت نیز براساس رویه بین‌المللی از اهمیت برخوردار است، به عبارت دیگر صرف خلاف واقع بودن مطالب منتشره کفایت نمی‌کند. دادگاه اروپایی حقوق بشر به‌خصوص در این زمینه به مقتضیات خاص بحث‌های سیاسی توجه ویژه‌ای مبذول کرده است. همچنین بحث کاریکاتور و طنز نیز، اگر از منظر فعالیت مطبوعاتی مورد توجه قرار بگیرد، فی‌نفسه نمی‌تواند به عنوان اهانت به حیثیت اشخاص قلمداد گردد.

به عنوان مثال در قضیه تورگری تورگریسن علیه ایسلند،^{۲۱} یک شهروند ایسلندی پس از نگارش و انتشار مقالاتش در مورد بدرقتاری و بی‌رحمی‌های پلیس در ریکیاویک به جرم افترا محکوم شد. دادگاه اروپایی با ملاحظه این امر که موضوع بدرقتاری پلیس یک امر واقعی و محرز بوده و به‌خصوص با توجه به حساسیت افکار عمومی و عدم احراز سوءنیت نویسنده مقالات اقدام وی را نه تنها به عنوان توهین به حیثیت پلیس ریکیاویک تلقی نکرد بلکه اقدامی اصلاح‌گرانه محسوب نمود و لحن تند

■ یکی از مبهم‌ترین موارد اعمال محدودیت، موضوع اخلاق است چون در خصوص این مفهوم معمولاً با برخوردهای ملی متفاوتی روبه‌رو هستیم اما نهایتاً مراجع بین‌المللی در این مورد بیشتر به ارزیابی‌های مراجع ملی توجه می‌کنند.

■ «ادموند برک»: «عاقل‌ترین هیأت حاکمه آن است که همواره در صدد تحمیل حداقل محدودیت‌ها به جامعه باشد و نه حداکثر. آزادی چیزی خوبی است که باید آن را توسعه بخشید آزادی پدیده نفرت‌انگیزی نیست که همواره در صدد کاستن و محدود کردن آن باشیم.»

■ در مورد افترا، صرف خلاف واقع بودن مطالب منتشره کفایت نمی‌کند، بلکه سوءنیت نیز از اهمیت خاصی برخوردار است.

1996, p. 145.

6. *New York Times v. US*, 1971, quoted in: *francesca Klug*, Op. cit. p. 156.

7. *Chandler v. DPP*, 1964- quoted in: *Op.cit*, p. 153.

8. *Perdoma and De lanza v. Uruquay*, Doc. A/35/40, p. 111.

9. *Grille Motta v. Uruguay*, Doc. A/35/40, P. 132.

10. *Carballal v. Uruguay*, Doc A/36/40, P. 125.

11. *Pietrarroia v. Uruguay*, Doc A/36/40, P. 153, Pr. 13.2.

12. *Lopez Burgos v. Uruguay*, Doc A/36/40, P. 176, Pr. 11.5.

13. *Weinberger Weisz v. Uruguay*, Doc A/36/40, P. 114.

14. *Eur. Court H.R., Hadjianastassiou v. Greece*, Judgment of 16 December 1992, Series A, No. 252.

15. *Eur. Court H.R., Observer and Guardian Judgment of 26 November 1991*, Series A No. 216 and the *Sunday Times (No. 2)*, Judgment of 26 November 1991, Series A, No. 217.

۱۶. در مورد این تقسیم‌بندی به منبع زیر رجوع کنید:

عبدالغنی احمدی استانی، *نظم عمومی در حقوق خصوصی (رساله دکتری)*، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱، صص ۱۴-۱۵.

17. *Eur. Court H.R., Castells v. Spain* Judgment of 23 April 1992 Series A, No. 236.

18. *Eur. Court H.R., Handyside case*, judgment of 7 December 1976, Series A No. 24.

19. *Eur. Court H.R., Muller and Others*, judgment of 24 May 1988, Series A, No. 133.

20. *Hertzberg and Others V. Finland*, Doc. A/37/40, p. 161.

21. *Eur. Court H. R., Thorgir thorgeirson v. Iceland*, judgment of 25 June 1992, Series A, No. 239.

22. *Eur. Court H.R., Schwabe v. Austria*, judgment of 28 August 1992, Series A, No. 242-B.

23. *Eur. Court H.R., Prager and Oberschlick v. Austria*, Judgment of 26 April 1995, Series A No. 313.

24. *Edmund Burke in "Letter to the Sheriffs of Bristol"* quoted in: *Desmond Fisher, "The Right to Communicate"*, Unesco, 1982, p. 26.

■ محدودیت‌های برشمرده شده در دو سند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر عبارتند از: امنیت ملی و تمامیت ارضی، سلامت عمومی و اخلاق، پیشگیری از بی‌نظمی عمومی یا جرم، حمایت از حقوق و آزادی‌ها و حیثیت دیگران، حفظ اقتدار و بسی‌طرفی دستگاه قضایی، آرامش عمومی و جلوگیری از افشای اطلاعاتی که به صورت محرمانه دریافت شده‌اند.

■ در زمینه افترا، عامل تعیین‌کننده اساسی، صحت یا سقم مطالب منتشر شده است. با این حال سوءنیت نیز براساس رویه بین‌المللی از اهمیت برخوردار است.

نفرت‌انگیزی نیست که همواره درصدد کاستن و محدود کردن آن باشیم»^{۲۲} با این حال باید توجه داشت که پس از پیش‌بینی محدودیت‌ها در قانون و تعریف مضیق آن، اعمال آنها نیز باید منطبق و متناسب با ضرورت‌های یک جامعه دموکراتیک باشد. □

پی‌نوشت‌ها:

1. *Eur. Court H.R., Case of Groppera Radio AG and others*, judgment of 28 March 1990, Series A No. 173.

2. Document A/5000 of the sixteenth session of the United Nations General Assembly, 5 December 1961, Paragraph 23.

3. *Inter American Court of Human Rights, Advisory Opinion OC- 5/85 of November 13, 1985, "Compulsory Membership in an Association Prescribed by- Law for the Practice of Journalism (Articles 13 and 29 of the American Convention on Human Rights)"*, requested by Government of Costa Rica, reprinted in: *International Legal Materials Vol. xxv, No. 1, January 1988*, pp. 123- 145.

4. e.g. see: A, Wolfers, "National Security as an ambiguous symbol", *Olson/Sonderman*, p. 250.

نفل از: حمید بهزادی، *اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی*، تهران، دهخدا، ۱۳۶۸، ص ۱۰.

5. *International Centre Against Censorship*, 1993 a: 114, quoted in: *Francesca Klug, Keir Starmer & Stuart Weir, the three pillars of Liberty*, London and Mew York, Routledge,

وی را نیز کاملاً طبیعی تلقی کرد. در قضایای «شوب علیه اتریش»^{۲۳} و پریرجر و ابر شلیک علیه اتریش^{۲۴} نیز به خوبی به نقش عنصر سوءنیت و همچنین ضرورت‌های ناشی از مباحث سیاسی و مطبوعاتی پی‌می‌بریم. در هر موردی که دادگاه اروپایی به این نتیجه رسیده است که مثلاً نویسنده یک مقاله بدون اینکه اجازه دفاع به طرف مقابل خود بدهد اتهاماتی را وارد کرده است که خود نیز به بی‌اساسی آنها واقف بوده است، اقدامات دولت خواننده را مبنی بر محدودیت براساس حفظ حقوق و حیثیت دیگران تأیید نموده است.

نتیجه‌گیری

هرچند در اینجا این مجال را نیافتیم تا بقیه موارد عمده طرح محدودیت بر آزادی انتقال اطلاعات را مورد بررسی قرار دهیم با این حال از تمامی موارد یادشده می‌توان به این نتیجه کلی رسید که در طرح محدودیت‌ها همواره باید به سمت تضییق و کوچک‌کردن محدودیت‌ها رفت و نه تعمیم و گسترش آنها، به تعبیر «ادموند برک»: «عاقل‌ترین هیأت حاکمه آن است که همواره در صدد تحمیل حداقل محدودیت‌ها به جامعه باشد و نه حداکثر. آزادی چیز خوبی است که باید آن را توسعه بخشید آزادی پدیدۀ